

# نقاشی‌های هندسی و طبیعت‌گرا در غارها و مناسک

## (بخش اول)

● کاوه احمدی علی آبادی

### مقدمه

مبحث علل پیدایش و تداوم آفرینش «نقاشی» در قالب نقوش ساده و هندسی و نقاشی‌های طبیعت‌گرا در جوامع ماقبل تاریخ و ابتدایی - و نقاشی کودکان -، نظریات بسیاری را، نه تنها در گستره هنر، بلکه آرائی را در زمینه مراسم توتمی، مراسم جادویی و انواع مناسک در گستره مردم‌شناسی، و نظریاتی را در حوزه‌های روان‌شناسی کودک، یادگیری و حتی روانکاوای شکل بخشیده است؛ علل حقیقی و شاید پنهانی که موجب شده است تا انسان چه ماقبل تاریخ و چه ابتدایی با تشابهات و تمایزاتی به کرات به آفرینش نقاشی و تحول آن، روی آورده‌اند. همچنین این مسأله که، انسان در جوامع ماقبل تاریخ و جوامع ابتدایی، نخست به خلق نقوش هندسی و ساده مبادرت ورزیده و سپس با تکامل در طراحی، به تبعیت از طبیعت، به طبیعت‌گرایی و ترسیم نقوش کامل روی آورده است، یا جریان تطور نقاشی معکوس بوده است؟! بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان جهت پاسخگویی به این پرسش، پژوهش‌های بسیاری انجام داده و متعاقب آن، نظریات مختلفی را مطرح ساخته‌اند. از این روی درصددیم تا با مشاهدات و استدلال‌های متعدد از حدّ حدس فراتر رفته و به تبیین نظریاتی در آن زمینه دست یابیم؛ نظریاتی که «تعاملی - تناقضی» می‌نامیم. تعاملی از نقطه‌نظر موضوع پژوهش؛ چون بر اثر نحوه تماس افراد با دنیای پیرامون شکل می‌گیرند و تعاملی از زاویه روش، چون در طی تعاملات مداوم با گزاره‌های مشاهده، گزاره‌های کلی (نظریات) خود را استخراج می‌کنند. تناقضی به جهت موضوع؛ زیرا هر برنامه مغزی در یک سطح از منطبق خاص خود تبعیت کرده که با منطبق برنامه مغزی دیگر که در سطحی دیگرست متناقض است. و تناقضی به سبب روش، از آن روی که روند استخراج نظریات به گونه‌ای است که در بسیاری از موارد با استخراج گزاره‌هایی متناقض با گزاره‌های پیشین به پیش می‌رود؛ به گونه‌ای که گاه با رد مفروضات نظریات پیشین تحقق می‌یابند.

### شکل‌گیری تعاریف خاص در ذهن

در فرایند ممتدی که به رفتار منتهی می‌گردد، پدیده‌های متعددی تحقق می‌یابند. شکل‌گیری تعریفی از موضوع‌ها در ذهن، تغییر، تعدیل و تکمیل تعاریف و شناسایی و رفتار بر طبق آنها از جمله این مراحل است. بنابراین، در ابتدا ضروری است تا به تشخیص چگونگی شکل‌گیری تعاریف متمایز موضوع‌ها در ذهن و مقایسه آن با مشاهدات و آزمون‌ها بپردازیم.

در اذهان افراد، از هر موضوع، تعریفی شکل می‌گیرد. به گونه‌ای که شناسایی هر موضوع، تنها با ادراک آن صورت نمی‌پذیرد، بلکه پس از ادراک افعال و موضوع‌ها، تعریفی از آنها در ذهن ثبت می‌شود و هرگاه این تعاریف، به وسیله طرح‌های ادراکی آتی، «این‌همانی» شوند، شناسایی و تداعی صورت می‌پذیرد. تحقیقاتی که روان‌شناسان بر روی کودکان مختلف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که شکل‌گیری تعریف موضوع‌ها در ذهن و همچنین، شناسایی و این‌همانی بر طبق آنها، در حدود دو سالگی صورت می‌گیرد [۱]. بدین معنی که کودک در این سن می‌تواند از موضوعی که حاضر نیست با تصویر آن موجود نیست، تقلید کند، و این نشان‌دهنده آن است که در ذهن کودک پس از القای طرح‌های انعکاسی از موضوع‌های مختلف در محیط پیرامون، تعریفی از موضوع‌ها در ذهن شکل می‌گیرد؛ طوری که به کودک امکان آن را می‌دهد تا در شرایط عدم حضور شیء یا فعلی، به تعریف آن در ذهن استناد کرده و از آن تقلید کند. این مشاهدات مؤید نظریه‌ای است که در سطوح قبلی بدان اشاره کردیم؛ نظریه‌ای که ادعان می‌داشت برای شناسایی، تفکر و رفتار در مورد چیزی، اول می‌بایست تعریفی از آن در ذهن شکل گیرد و برنامه‌هایی در ذهن، درونی شود که این عملکردها بر طبق آن صورت پذیرد. همچنین ادراک به تنهایی نمی‌تواند حکم به شناسایی و یا تفکر صادر کند و ضروری است که در ابتدا، از آن چه ادراک می‌شود، تعریفی در ذهن شکل گیرد. تحقیقات



روان بی‌شناسان نیز مؤید تشکیل تعریفی مستقل از موضوع‌های خاص در نواحی ثانویه قشر بینایی مغز است [۲].

### تأثیر تعاریف بر شناخت‌های بدویان

هنگامی که تنها، چشم‌اندازها و خصائص ادراکی و بصری دریافت‌شده از موضوع‌های مختلف، ملاک شناخت و تفکیک موضوع‌ها از یکدیگر باشد؛ موضوع‌هایی که از ظواهر بصری مشابهی برخوردار باشند، «یکسان» تعریف می‌شوند. به عبارتی، چون شناخت هر موضوع به تعریف آن موضوع در ذهن برمی‌گردد و این تعریف، تنها از چشم‌اندازها و طرح‌های ادراکی - بصری مشابه انعکاس یافته از موضوع به ذهن محدود می‌شود، بنابراین هر دو موضوعی که چشم‌انداز و خصائص بصری یکسانی داشته باشند، یکسان «این‌همانی» و تعریف‌شده و در ذهن نیز «یکسان‌پنداری» می‌شوند و هر گاه طرح‌های انعکاسی - ادراکی آنها متفاوت و متمایز باشند، دو موضوع متفاوت را در ذهن تعریف می‌نمایند.

در دیوارنگاره‌های معبد زراعته توتنی اوآکانها (ساکنان سابق مکزیک)، نقاشی‌هایی موجود است که حکایت از آن دارد برای خلق موضوع باران جهت ارائه به ایزد باران، در قریانگاره‌ها کندر می‌سوزانند [۳]. چرا که از نظر طرح‌های ادراکی، دود سیاه کندر با ابرهای سیاه یکسان است. از این رو، هر دو موضوع مذکور در ذهن یکسان تعریف می‌شوند. اگر از آرونتاهای ساکن استرالیا عکس گرفته شود، عکس را مساوی با خودشان می‌پندارند و تصور می‌کنند که از طریق جادو به دو فرد تبدیل شده‌اند. چنان‌که می‌بینیم، چون ملاک شناخت و این‌همانی و تفکیک موضوع‌ها از یکدیگر طرح‌های انعکاسی - ادراکی است، هر دو موضوعی که از نظر طرح‌های ادراکی - بصری انتقال یافته به ذهن، یکسان تعریف شوند، با یکدیگر یکسان‌پنداری می‌شوند، و طبیعی است که به جهت یکسانی

طرح‌های انعکاسی - ادراکی عکس و تصویر هر فرد در قوه بینایی، آنها با یکدیگر یکسان‌پنداری شوند. در آفریقا، زنان به یاد کودکان مرده خود، عروسک در بغل می‌گرفتند [۴]. در سوماترا، زن نازا برای برآورده شدن آرزوی بچه‌داری، مجسمه‌ای از نوزاد می‌سازد [۵]. در جزایر بابار در مالزی نیز عروسکی شبیه نوزاد ساخته می‌شود. زنی که بچه‌دار نمی‌شود با بغل کردن عروسک، با آن همچون کودکی واقعی رفتار می‌کند [۶]. چرا که، در قوه بینایی، طرح‌های انعکاسی - ادراکی عروسک و نوزاد، یکی است. از این رو، این دو موضوع در ذهن یکسان‌پنداری می‌شوند. و همین‌طور زنی که آرزو دارد تا بچه‌دار شود، پس از به دنیا آوردن نوزاد، طرح‌های انعکاسی - ادراکی آن به ذهن انتقال یافته و این‌همانی با تعریف موضوع نوزاد را موجب می‌شود، طوری که زن مذکور احساس می‌کند که بچه‌دار و مادر شده است. همان‌گونه طرح‌های انعکاسی - ادراکی از عروسکی که شبیه نوزاد است نیز عین فرآیند فوق را طی کرده، و در نتیجه، موجب می‌شود که با این‌همانی تعریف نوزاد از طریق مشاهده عروسک، همان احساسی به مادر دست دهد که مشاهده نوزاد تحقق می‌بخشید.

در مراسم انجمن سری یاخما در مایومیه، در مرحله‌ای از مراسم، برگزارکنندگان جهت ارائه موضوع مرگ داوطلبان، آنقدر نوزادان را می‌چرخانند تا به زمین بیفتند. در این موقع، افراد فریاد برمی‌آورند: «اوه، عاقبت مرد! او مرده است! آه، حقیقتاً مرده است، من دیگر هرگز او را نخواهم دید.» و اقوام فرد بی‌هوش برای وی سوگواری می‌کنند [۷]. مرگ در بسیاری از موارد توسط طرح‌های انعکاسی - ادراکی، با افتادن افراد و بی‌حرکتی آنها بر روی زمین تعریف شده است. از این رو، هنگامی که فردی، بی‌حرکت بر روی زمین می‌افتد، در ذهن، «مرده» تعریف می‌شود و هر طرح انعکاسی - ادراکی که با این تعریف مرگ در ذهن مطابقت کند، با آن این‌همانی شده، و در نتیجه، موضوع مرگ را در ذهن فرد شناسایی می‌کند.

در بیشتر جوامع ابتدایی، بدویان به روی چهره خود، نقابی می‌زنند. در این مورد، از کل ظواهر ادراکی، تنها بخشی از ظاهر موضوع انسان، که همانا صورت اوست، مورد نظر بوده است؛ قسمتی که در ادراک و شناسایی نوع انسان، نقشی حیاتی بازی می‌کند. زیرا نگاه غالباً معطوف به چهره است. در تصویری از هر انسان که در ذهن سایرین نقش می‌بندد، نقش صورت برجسته‌تر است. از این رو، افراد با گذاشتن نقابی نوین، صورت‌های تازه و در حقیقت، موجودیت تازه‌ای می‌یابند؛ چرا که تنها طرح‌های انعکاسی - بصری نشأت گرفته از هر موضوع، ملاک قرار می‌گیرد. بنابراین، هر نوع تغییری در طرح‌های انعکاسی - بصری، تعریفی جدید را در ذهن شکل می‌دهد و هر تغییری در چهره، به مانند آن است که «موضوعی نوین»

خلق شده است.

مشاهدات مختلف نشان می‌دهد که بدویان در جوامع ابتدایی در نقاب به دیده موجودی واقعی می‌نگرند و در مراسم آیینی مختلف، اکثر آن نقاب استفاده می‌کنند و با آن به مثابه موجودی واقعی رفتار می‌کنند [۸]. زدن نقاب به چهره، یعنی پذیرفتن موجودیت و ماهیتی جدید، و تغییر نقاب، به معنی تغییر ماهیت فرد است؛ درست به مانند آن که موجودی تازه آفریده شده و یا از چیزی به چیزی دیگر تبدیل شده است. در رقص‌های بومیان اندام یائو، ماکو و ماکوندی در تانزانیا و موزامبیک از نقاب استفاده می‌شود. داگونی‌ها، نیاتوها، گی‌لیداها از اقوام بوروبا، مردم نافانا در ساحل عاج، مردم بامانا از مالایا، سنوکالایگو در نیجریه و جیوایی‌ها، جملگی طی مراسم آیینی از نقاب بهره می‌برند. سرخپوستان مندن و اوجیبوی نیز طی مراسمی از نقاب‌های مختلفی استفاده می‌کردند [۹]. در تمامی جزایر نواحی جنوبی اقیانوس کبیر، مراسم به نام دوک دوک برگزار می‌شود که طی آن از نقاب‌هایی بزرگ استفاده می‌شود؛ به نحوی که در آنها طرح‌هایی از صورت آدمی بکار رفته است، ولی با صورتهای منقوش والیاف بافته شده، تزئین شده است. اشخاصی که پشت این نقاب‌ها قرار می‌گیرند، به شکل موجوداتی سحرآمیز تصور می‌شوند که از راه دریا می‌آیند، زیرا، نقاب، ماهیت و شخصیتی دیگر به ایشان می‌بخشد [۱۰]. بر روی صخره‌هایی که از اعصار ماقبل تاریخ بدست آمده است، نقاشی‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد، افراد طی رقص‌هایی از انواع نقاب سود می‌جستند [۱۱]. این مشاهدات، متداول بودن این نوع شناسایی و معرفی موضوع‌ها را نزد مردمان آن دوران به ثبوت می‌رساند.

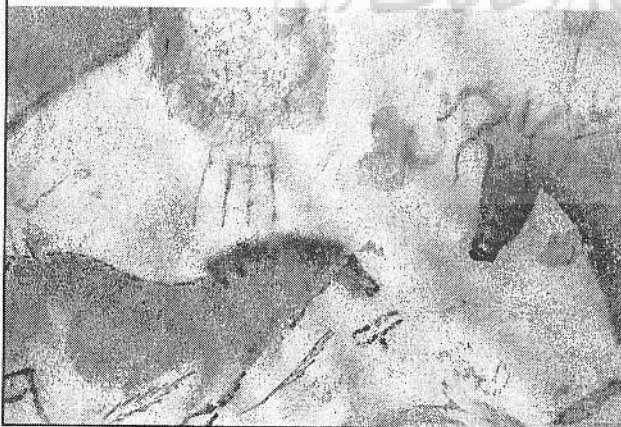
اما پاسخ‌های فوق، پرسشی نوین را در کنار موضوع مطرح می‌سازد؛ به چه سبب، ذهن بدوی در تشخیص قضا یا تا به این حد بی‌دقت عمل می‌کند و تفاوت‌هایی که از نظر ما مشهود است، همچون تفاوت دود با ابر و یا کودک و عروسک، از دید انسان بدوی پنهان می‌ماند؟

### شکل‌گیری تعاریف عام در ذهن

دیدیم که در جوامع ابتدایی، استفاده از نقاب، پوست، عروسک و وسایل تزئینی در مراسم، به سبب آن است که طرح‌های ادراکی - بصری از این موضوع‌ها در ذهن، موضوع‌های خاصی را این‌همانی می‌کنند، که تنها با عرضه کردن شیء، موجود و موضوعی عینی، قابل تصورات است. در آنجا با مشاهدات و تجارب دیگری مواجه شدیم که چندان تطبیقی با ادعای ما ندارند. بدین معنی که بسیاری از موضوع‌هایی که در مراسم بکار رفته، در حقیقت، طرح‌هایی خلاصه‌شده از موضوع‌ها به حساب می‌آیند؛ به گونه‌ای

که قوه ادراک هر انسانی از جمله انسان بدوی، به خوبی می‌تواند بین آنها تمیز قابل شده و در ذهن، این‌همانی ایجاد نکند. به بیان دیگر، آستانه اختلافی<sup>۱</sup> در قوه بینایی انسان، امکان تشخیص و تمیز بین دود با ابر و عروسک یا نوزاد را فراهم می‌آورد و ادراک بینایی در نوع انسان، امکان آن را به افراد می‌دهد تا بین آنها، اختلاف قائل شود. ولی به چه سبب، چنین تفاوت‌هایی توسط بدوی چشم‌پوشی شده و این موضوع‌ها، یکسان‌پنداری می‌شوند؟

موارد بی‌شماری از طرح‌ها و نقاشی‌هایی در جوامع بدوی، ماقبل تاریخ و باستانی قابل مشاهده است که حکایت از شناسایی، ادراک و به دنبال آن، نقاشی با جزئیات کامل و دقیق دارد؛ نقاشی‌هایی که به «طبیعت‌گرا» موسوم‌اند. پارینه‌سنگیان جهت نشان دادن آلت تناسلی مرد از زوبین استفاده کرده و آن را همراه آلت نرینگی و یا به شکل مستقل، بکار می‌گرفتند [۱۲]. انسان‌های ماقبل تاریخ برای معرفی خصائص مادینگی از مثلی با راس پایین یا بالا، اشکال بیضی، مستطیل و خطوط ترقوه‌ای شکل استفاده می‌کردند، و برای نقاشی از ویژگی‌های نرینگی، چوبدستی، رشته میانی با خطوط هاشوردار و جانبی و رشته‌های نقطه‌چین و موازی، که جملگی اشکال ساده‌شده‌ای از اندام نرینه‌اند، کاربرد داشت [۱۳]. این در حالی است که بسیاری از نقاشی‌های بدست آمده از ماقبل تاریخ، از موضوع‌هایی همچون حیوانات، گیاهان، جادوگران و رقصان قبیله و غیره تشکیل شده، که با جزئیات ترسیم شده‌اند. پس با وجود توانایی ادراک بدویان و انسان‌های ماقبل تاریخ در تمیز موضوع‌های خلاصه‌شده و بی‌دقت از طرح‌های دقیق و جزئی و توانایی در خلق هردوی آنها، به چه جهت طرح‌های بی‌دقت، عناصر اصلی و کلیدی مراسم توتمی، جادویی، مناسک و آیین‌ها و نقاشی‌ها را تشکیل می‌دهند؟ و چگونه چنین نسخه‌های بدلی از موضوع‌ها، به عنوان موضوع‌های واقعی پنداشته



می‌شوند؟ نقاب به مثابه موجودی واقعی، عروسک همچون کودکی حقیقی و خطوط ترسیمی خلاصه‌شده، به عنوان اشکالی از موضوع‌های مورد نظر به حساب می‌آیند؟

چنین مشاهداتی، نظریه پیشین ما را ابطال می‌کند. گزاره‌ای که اعلام می‌داشت، از هر موضوع برحسب طرح‌های ادراکی - بصری انتقال یافته از آن به ذهن، تعریفی معین شکل می‌گیرد، که تنها با آن نوع از طرح‌های ادراکی - انعکاسی از محیط، این‌همانی می‌شود که دقیقاً مطابق با تعاریف شکل گرفته از موضوع باشد، و گرنه در ذهن، تعریفی نوین را در کنار سایر موضوع‌های تعریف شده، شکل می‌بخشد. بنابراین، نظریه پیشین ناگزیر به تعدیل در قالب نظریه‌ای جدید است؛ نظریه‌ای که بدین شکل قابل طرح خواهد بود: طرح‌های ادراکی - بصری، از موضوع‌های خاص به ذهن انتقال می‌یابند، با مقایسه در هم ادغام می‌شوند، به نحوی که طرح کلی و عام از موضوع‌ها را در ذهن پدید می‌آورند. به عبارتی، طرح‌های ادراکی - بصری از موضوع‌های خاص مختلف، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، توسط گیرنده‌های حسی، ادراک می‌شوند و از فصل مشترک آنها، طرح‌هایی کلی در ذهن نقش می‌بندد. طرح‌هایی که تعاریف عام از موضوع‌ها به حساب می‌آیند، و با طرح‌های خاص از موضوع‌ها مطابقت تام ندارند. تصاویر درخت‌های مختلف، از طریق ادراک به ذهن انتقال یافته و تثبیت می‌شوند. از فصول مشترک این طرح‌های ادراکی، شکل و تعریفی استخراج می‌شود که نقاط برجسته مشترک از موضوع‌ها را در برمی‌گیرد و به عنوان تعریف کلی و عام از موضوع مورد نظر، در ذهن ثبت می‌شود و هنگامی که توسط بدویان ارائه می‌شود، در مناسک و نقاشی‌ها، به صورت طرح‌ها و علائم خلاصه‌شده و بی‌دقت از موضوع‌ها به نظر می‌رسد.

بنابراین، آنچه در انواع آداب و مراسم بدویان، به عنوان معرفیها و نماینده‌هایی، نامناسب از موضوع‌ها شناخته می‌شود، نه نماینده و معرف

موضوع‌ها، بلکه دقیقاً خود موضوع‌هاست. ولی نه موضوع‌های خاص، بلکه موضوع‌های عامی که در ذهن بدویان تثبیت شده‌اند. به همین سبب است که به خوبی عروسکی می‌تواند جایگزین نوزادی شود، زیرا عروسک، موجودیت نوزاد عام را در ذهن تعریف می‌کند. بدین ترتیب، در جزایر بابا و سوماترا، بغل کردن عروسک توسط زنانی که آرزوی مادر شدن دارند، اقناع کننده است. زیرا تعریف عام از نوزاد را در ذهن، این‌همانی می‌کند، و باز به همین جهت است که در جوامع امروزی نیز بسیاری از زنانی که توانایی فرزندآوری ندارند، با عروسک‌بازی متلذذ می‌شوند؛ با وجود آن که می‌دانند عروسک، همچون کودک، واقعی و زنده نیست. زیرا تعریف عام از نوزاد، که با مشاهده نوزادان مختلف در ذهن شکل گرفته، با مشاهده عروسک یا تصویر نوزادان، این‌همانی می‌شود.

انواع نقاب‌های حیوانات و موجودات و موضوع‌های گوناگون نیز که در مراسم مختلف بدویان بکار می‌رود، در حقیقت تعاریف عام از آن حیوانات و موجودات را در برمی‌گیرد. فرضاً خرس عام یا ببر عام را تعریف می‌کنند. به همین دلیل است که نقاب‌ها، طرح‌هایی خلاصه‌شده از موجودات مورد نظر به حساب می‌آیند.

برخی از قبائل ساکن در استرالیا، وقتی در صدد برمی‌آیند عمل جنسی را نمایش دهند، طی مراسمی، گودالی حفر می‌کنند و اطراف آن را با شاخه می‌پوشانند و سپس، نیزه‌های خود را به گودال وارد می‌کنند [۱۴]. این‌گونه یکسان‌پنداری ممکن نیست، مگر آن که در ذهن ارتباطی بین این دو عمل ایجاد شده باشد. به بیان دیگر، فصل مشترک طرح‌های ادراکی از این دو عمل، به عنوان موضوع کلی و عام دخول چیزی در چیز دیگر تعریف شده است. با انتقال طرح‌های ادراکی از موضوع ورود نیزه به گودال در ذهن، این‌همانی نسبت به تعریف خاص همان موضوع احساس می‌شود. ارتباطی که بین تعریف موضوع خاص با تعریف موضوع عام در ذهن وجود دارد - و اصلاً موضوع عام از این طریق شکل گرفته است -، موجب می‌شود که پس از انتقال طرح‌های ادراکی از موضوع‌های خاص، علاوه بر موضوع‌های خاص، موضوع‌های عام آنها نیز این‌همانی شود. زیرا طرح‌های ادراکی خاص از موضوع‌ها، همواره تمامی خصائص موضوع‌های عام خود را دارا هستند. از این رو به راحتی هر طرح خاص با تعریف عام خود در ذهن، این‌همانی می‌شود.

در تمامی خطوط تصویری، طرح‌های خلاصه‌شده از موضوع‌ها به چشم می‌خورد و تصاویر بکار رفته در این خطوط، در حقیقت، خطوط اصلی و مشترک موضوع‌ها را داراست. آفرینش خطوط تصویری ممکن نبود، مگر آن که تعاریف عام از موضوع‌ها در ذهن نقش ببندد. در خط تصویرنگاری





که، پیش از خط میخی سومری مرسوم بوده، از علائم خلاصه‌شدهٔ موضوعات و افعال، جهت معرفی موضوعها استفاده می‌شده است [۱۵]. خط تصویری کزتی نیز علائمی مختصرشده از افعال و موضوعها را به روی مهره‌ها نشان می‌دهد [۱۶]. در خط تصویری بدست آمده از تمدن هیتی، الگوهای خلاصه‌شده از موضوعها به خوبی قابل تشخیص است [۱۷]. هیروگلیف مصری نیز سرشار از تصاویر مختصرشده از افعال، اشیاء و حتی احساسات است. آثار بدست آمده از ناحیهٔ سند، نشانه‌هایی ساده‌شده از موضوعهایی مورد نظر را در خط سندی نشان می‌دهد. خطوط تصویری مرسوم در نزد اولمکها (ساکنان قدیمی مکزیک)، از تک‌ها و چینی‌های باستان، الگوهای مشابه را جهت معرفی موضوعها و افعال عام نشان می‌دهد. این در حالی است که خطوط تصویری بدست آمده از پولنزی، آن قدر با هیروگلیف مصری شباهت دارد که برخی از دانشمندان را به این احتمال متماثل ساخته که نوعی ارتباط بین این مناطق وجود داشته است. در حالی که در نظریهٔ ارائه‌شده در سطور گذشته، جهت تبیین چنین شباهتی، به الگوهای مشترک ادراکی - بصری و استخراج تعاریف عام عمایه از این الگوها استناد می‌شود.

## الگوی شمایل‌گرا

تحقیقات روان‌پس‌ناسان، ادعاهای ما را به گونه‌ای انکارناپذیر و دقیق به ثبوت می‌رساند. اینان متوجه شدند، اشخاصی که در نواحی ثانویهٔ قشر بینایی مغز دچار ضایعه می‌شوند، ادراک بصریشان با نارسانی‌هایی چند مواجه می‌شود. در نتیجه نمی‌توانند موضوعهای خاص را به درستی درک کنند، ولی این کمبود را از طریق تعاریف عامی که در مغز نقش بسته است، جبران می‌کنند [۱۸]. این مشاهدات به خوبی نشان می‌دهد که اولاً؛ تعاریف عام از موضوعها با تعاریف خاص از آنها با دقت در مغز تمیز داده می‌شوند و ثانیاً؛ حتی در مغز، جایگاه تعاریف موضوعهای خاص از تعاریف موضوعهای عام مجزا است؛ به طوری که در نواحی معینی از آن، برنامه‌های متفاوتی برحسب تعاریف خاص یا عام شکل می‌گیرد، و اگر قسمتی از مغز که مربوط به برنامهٔ تعاریف خاص است آسیب ببیند، قسمت دیگر که برنامهٔ تعاریف عام را در برمی‌گیرد، کارایی خود را از دست نداده، و کماکان دستور شناسایی و این‌همانی نسبت به موضوعهای عام را صادر می‌کند. ما این بخش مجزا و تفکیک‌شده از مغز را که بر حسب خصائص مشترک ادراکی - بصری اشیاء، موجودات و افعال، موضوعهای عام را تعریف و تثبیت می‌کند، و با این‌همانی آن، شناسایی صورت می‌گیرد، «الگوی شمایل‌گرا» می‌نامیم.

## این‌همانی تعاریف عام

چنان‌که گذشت، هر شیء، موجود یا موضوع خاصی که به شکل طرحی ادراکی - بصری به ذهن انتقال می‌یابد، تنها هنگامی توسط فرد شناخته شده و اصطلاحاً - این‌همانی می‌شود، که با یکی از تعاریف شکل‌گرفته از موضوعها در ذهن، مطابقت داشته باشد و اگر با هیچ یک از تعاریف تطابق نکند، تعریف نوینی را در ذهن شکل می‌بخشد که در شناسایی فرد، موجودیت موضوعی جدید را معرفی می‌کند. از طرفی دیدیم که از فصل مشترک طرح‌های ادراکی خاصی که به ذهن انتقال یافته، تعاریف کلی و عام شکل می‌گیرد؛ طوری که طرح‌های ادراکی خاص می‌توانند با تعاریف عام خود (بسیاری از طرح‌های ادراکی خاص، مطابقتی یا تعاریف عام ندارند، مگر آن که مرتبط با آن باشند، همچون طرح خاص بوفالو که با تعریف کلی گیاه تطابق ندارد)، این‌همانی شوند. زیرا شرط اصلی در این‌همانی موضوع مشاهده و ادراک شده، با موضوعی که در ذهن تعریف شده، این است که طرح‌های ادراکی - بصری انتقال یافته به ذهن، تمامی خصائص تعریف‌شده از موضوعی را که در ذهن نقش بسته است، داشته باشد. و اگر طرح ادراکی - بصری چیزی بیش از تعاریف موجود در ذهن نیز داشته باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند و می‌تواند با آن، این‌همانی شود. درست به مانند کلیدی که بر روی قسمت‌های چهارگزینه‌گذارده می‌شود. شرط اساسی، گزینه‌ای است که جای آن در کلید تعبیه شده است. اگر گزینه‌ای که پاسخ داده شده، مطابق با کلید باشد، بنابراین کلید، حکم به درستی آن می‌کند و اگر هر چهارگزینه‌پر شده باشد، کلید به جهت مقایسه و تطابق با تنها شرط موجود، که تطابق پاسخ با سوراخ در نظر گرفته شده در کلید است، دوباره حکم به صحت پاسخ می‌کند - مگر آن که برنامهٔ دیگری به کلید داده شده باشد - با توجه به مشاهدات فوق، چنین به نظر می‌رسد که عملکرد ذهن در این‌همانی بین موضوع‌های خاص و تعاریف عام از آنها

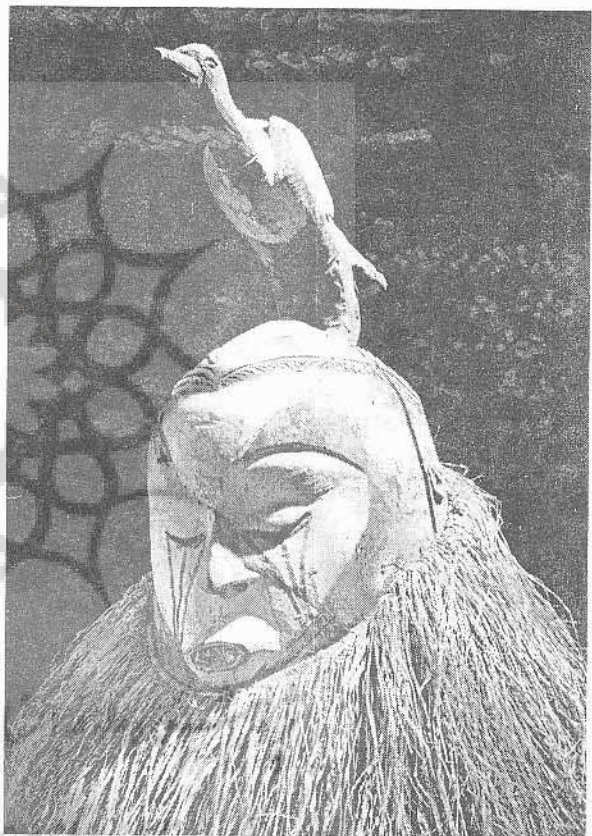
رایج نشده است. اما علل آفرینش طرح‌ها و نقوش هندسی و ساده و طبیعت‌گرا در مناسک و غارها چیست؟ به چه سبب انسان ماقبل تاریخ و انسان ابتدایی به خلق و ارائه آنها مبادرت ورزیده‌اند؟

### فهم واقعیت در شرایط طبیعی

انسان در جوامع بدوی نسخهای بدلی از گستره طبیعت و هماهنگ با قوانین طبیعی به حساب می‌آید [۲۰]. در چنین شرایطی ذهن بدوی، آن گونه که طبیعت آموزش می‌دهد شکل می‌گیرد. طبیعت، هرگز به او چیزی از «سرعت» نگفته است، بلکه برای دیدگان وی، موضوع دویدن خرگوش را به جای مفهوم سرعت نمایش می‌دهد؛ پس سرعت یعنی خرگوش. طبیعت هیچ‌گونه توضیحی از صفت و مفهوم درندگی به انسان بدوی نداد، مگر آن که گرگ، ببر و حیوانات وحشی را برای این خصیصه ارائه کرد. بنابراین مفهوم درندگی، تعریفی در ذهن نداشت، بلکه گرگ یا ببر یا هر حیوان وحشی دیگر، به عنوان «موضوع درندگی» در ذهن معرفی شدند. طبیعت هیچ‌گاه برای انسان بدوی تشریح نکرد که «سوزاندن» یعنی چه؟! او فقط شکار وی را با آتش بریان کرد؛ پس ذهن بدوی آموخت که سوزاندن یعنی آتش. به همین سبب است که بسیاری از جادوگران و افرادی که در جوامع بدوی در صدد درک مفهوم سوزش و التهاب درونی هستند، از طریق مصرف مواد سوزنده یا لمس ذغال داغ، آهن تفته یا آتش، به تجربه این شناخت اقدام می‌ورزند [۲۱]. این بدان سبب است که «مفهوم» در ذهن جایی ندارد، بلکه همواره این «موضوع» است که قابل تعریف در ذهن بوده و فهمیدنی است. از این رو، سوزش یعنی آتش، و سوختن یعنی مصرف قلقل، ادویه، آب نمک و به طور کلی، مواد تحریک‌کننده و بریان‌کننده.

دیربها عقیده دارند که خورشید، شامگاهان در سوراخی در زمین فرو رفته و صبحگاهان از سوراخی دیگر بیرون می‌آید [۲۲]. آموزگار طبیعت جهت معرفی پدیده‌های طلوع و غروب، چیزی به غیر از این به وی نشان نداد و این دقیقاً خدای است که او از وقایع طلوع و غروب ادراک کرده است، سلیک نامها شناخت‌های نوینی را که به وسیله جادوگر صورت می‌پذیرد و دیگران از آن عاجز هستند، نشأت گرفته از چشم خاصی می‌دانند که از تن جادوگر خارج شده و به موضوع مشاهده شده، وصل شده است [۲۳]. اسکیموها نیز به جادوگر، الیک<sup>۱</sup> می‌گویند؛ یعنی کسی که چشم دارد [۲۴]. به عبارتی، شناخت‌های جادوگر و هر شخص دیگری، هنگامی قابل تصور است که موضوعی پیش‌کش شود، نه مفهومی. از این رو، چشم به جای دیدن، پیش‌کش ذهن می‌شود. به عبارتی، مفاهیم و معانی در دنیای طبیعی و واقعی هیچ جایی ندارند و موضوع‌ها به جای آنها فراگرفته شده و

در ذهن، درست همین‌گونه است. دقیقاً به همین سبب است که در تمامی مواردی که از مراسم توتمی، جادویی و نقاشی ذکر شد، ادراک‌های موضوع‌های خاص می‌توانستند تعاریف عام را در اذهان برانگیزند و اگر غیر از این بود، چنین مناسکی خلق نمی‌شد، زیرا تطابقی بین موضوع‌ها و اعمال ارائه‌شده در این فرآورده‌های اجتماعی با خواسته‌های ذهنی یافت نمی‌شد. مشاهدات و تجربه‌های بدست آمده در بسیاری از جوامع ابتدایی نشان می‌دهد که نزد ایشان بسیاری از تعاریف عام بکار نرفته و قابل تصور



نیستند. در بسیاری از جوامع بدوی، کلماتی که بدون بستگی به اشیاء رنگین، دلالت بر رنگ‌ها داشته باشد، وجود ندارد. همچنین تصوراتی که در قالب کلمات عامی مانند: جنس (مرد و زن)، نوع، مکان، عقل، کمیت، آرزو، ماده، نعمه، ترس و نظائر آنها جمع بسته شود، یافت نمی‌شود [۱۹]. بنابراین می‌بایست استخراج تعاریف عام از طرح‌های ادراکی موجود در محیط، در دوره‌ای صورت پذیرفته باشد، طوری که این تعاریف در برخی از جوامع شکل گرفته و در زبان متداول شده است، ولی در برخی دیگر هرگز



خلف می‌شوند.

در نزد بومیان گران کاکو<sup>۲</sup>، کواکیوتیل<sup>۳</sup>، پومو و تیویی<sup>۴</sup>، سرخپوستان پلیتز، شلیس، لنیپ و ماديو و نیز یاروها<sup>۵</sup>، آروکانیانها<sup>۶</sup> و مادیوها<sup>۷</sup>، در مراسم سن بلوغ و جشن‌های عمومی و جلسات شناسایی جادوگری، افراد جهت ارتباط با نیروهای مافوق طبیعی لازم است که به مقام رفیعی دست یابند تا بتوانند پس از ارتباط با نیروهای آسمانی، به اهداف مورد نظر (شفای بیماران یا سعادت شخصی و جمعی) دست یابند [۲۵]. از این رو، از درخت بالا می‌روند. این بدان سبب است که نائل شدن به مقام ارجمند و والا، همواره به شکل موضوع در اذهان بدویان تعریف می‌شود، نه مفهوم و هر نوع عالی بودن و صفت برتر و عالی‌تر، نه با مفهوم، بلکه با موضوع بالا رفتن از درخت در ذهن تعریف شده و شناسایی می‌شود. به همین سبب است که صفات تقضیلی و عالی - برتر و برترین - با برترین و بلندترین درخت در اذهان تعریف می‌شود. بنابراین طبیعی است که اشخاص با بالا رفتن از درخت، به صفات تقضیلی و عالی دست می‌یابند و هر نوع شناسایی در اذهان، موضوعی را پیش‌کش می‌کند و مفهوم قابل تصور در ذهن نیست.

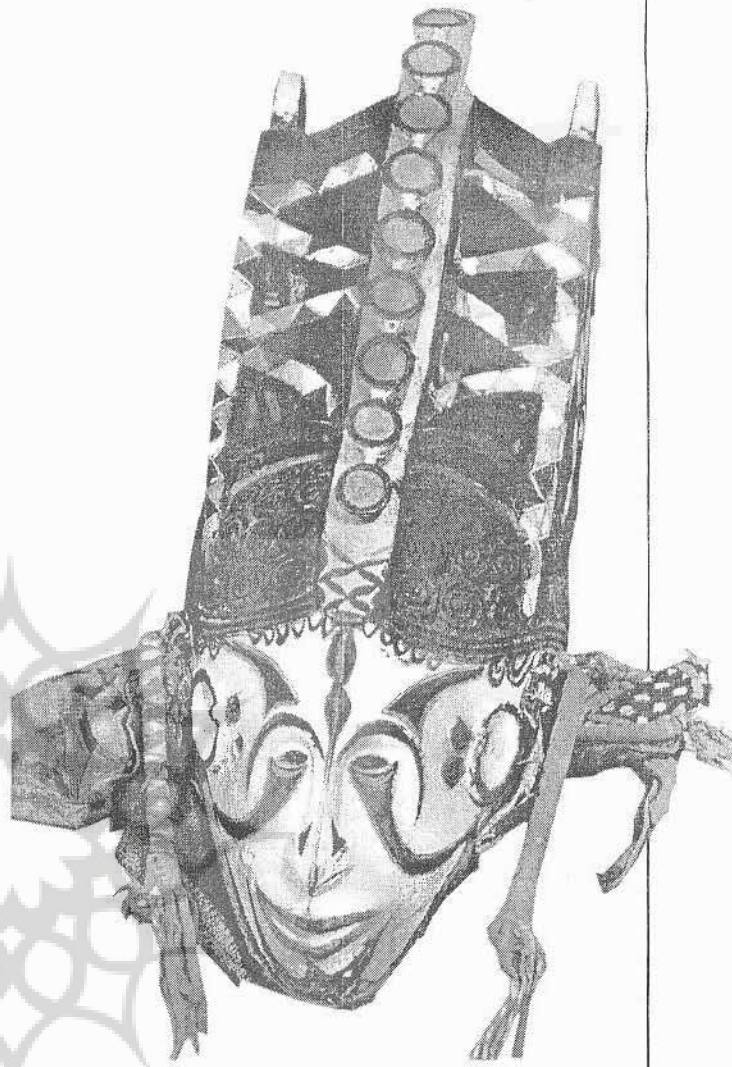
هنگامی که ذهن بدوی در تعامل با محیط طبیعی، صرفاً موضوع‌ها را فرا می‌گیرد و به برنامه‌های مجهز می‌شود که ما آن را «چارچوب موضوعی» می‌نامیم، بنابراین هر چیزی - حتی در اندیشه - هنگامی قابل تصور است که صورت و ظاهری از آن به تصویر کشیده شود. بدین دلیل در تمامی شناخت‌های بدوی، موضوع‌ها به جای مفاهیم قرار داده می‌شوند و هر چیزی که در ذهن تعریف می‌شود، هنگامی فهمیدنی و قابل شناسایی است که از تصویری ادراکی و ظاهری بیرونی برخوردار باشد. از این روان‌انسان‌های بدوی و ماقبل تاریخ، هنگامی که از فصل مشترک تعاریف خاص، تعاریف عام را استخراج کردند، آن را در قالب موضوعی بیرونی با ظاهری قابل مشاهده می‌سازند تا برای ذهنشان قابل درک و تصور باشد. چرا که

ذهنشان تنها به چارچوب موضوعی مجهز است، نه مفاهیم و معانی، بنابراین نظریه جدید می‌تواند مدعی شود که آنچه انسان‌های ابتدایی و ماقبل تاریخ در مراسم جادویی، نقاشی‌های غارها و مناسک مختلف متجلی می‌سازند، تنها گوششی است برای قابل فهم ساختن آنچه در قالب تعاریف عام در ذهن درونی شده است.

## تعاریف خاص و عام در نقاشی و مناسک

برحسب نظریه شکل‌گیری موضوع‌های عام از خاص که در سطور گذشته بدان دست یافتیم، ابتدا تصاویر خاص از موضوع‌ها در ذهن شکل می‌گیرد، سپس انواع طرح‌های انعکاسی از یک موضوع (مثل سنگ یا درخت یا شکار) با مقایسه، به شکل طرح خلاصه‌شده و عام بیرون می‌آیند، که تصاویر و تعاریف عام از موضوع‌ها را در ذهن شکل می‌دهند. بدین معنی که خصائص مشترک اسب‌های گوناگون، از نقطه نظر طرح‌های انعکاس یافته به ذهن، به شکل تصویری عام شکل می‌گیرد. مثلاً رنگ‌ها، یال، اندازه پا، شیوه حرکت و به طور کلی، جزئیات تصویری که از اسبی به اسب دیگر متفاوت است، حذف شده و خطوط اصلی و کلی مشترک در تصاویر اسب‌های مختلف، به عنوان تصویر اسب عام در ذهن تعریف و تثبیت می‌شود. آنچه توسط بینندگان، نقوش ساده و هندسی از موضوع‌ها به حساب می‌آید، در حقیقت طرح‌هایی کلی و عام از موضوع‌هاست که در ذهن تثبیت شده است، نه نقوشی ناقص، ساده و بی‌دقت. از این روی می‌توان چنین استنتاج کرد که در ذهن برای شکل‌گیری تصاویر موضوع‌ها به شکل نقوش خاص و طبیعت‌گرا، تقدیمی نسبت به تصاویر عام و هندسی قائل شدیم. ولی این فاصله زمانی، نه در دوران‌های مختلف تمدن و تحول جامعه، بلکه در





بر روی ظروف و افزارها و دکل‌های توتمی ترسیم می‌کردند، طرحی ساده و ناقص از موضوع به حساب می‌آمد [۲۶]. به عبارتی، ایشان تصاویر، نقوش و طرح‌های خاص و دقیقی از موضوع‌ها را با طرح‌های کلی و عام از آنها، که همانا توسط بیننده به عنوان تصاویر ناقص و ساده استنباط می‌شوند، در یک زمان ترسیم می‌کنند. اسکیموها، شکارچیان را با دقت و جزئیات تام نقاشی می‌کنند، ولی برخی از نقوش آنها به شکل طرح‌های روی استخوان یا خالکوبی، طرح‌هایی کلی بوده و بیشتر به صورت خطوط هندسی به نظر می‌رسند [۲۷]. این مشاهدات که از تحقیقات بوآس گرفته شده است، به خوبی نشان می‌دهد، نمی‌توان تفاوتی زمانی بین شکل‌گیری طرح‌های کلی و عام با نقوش خاص در یک جامعه، قائل شد، و آن از عدم درک و پیگیری روند شکل‌گیری تعاریف و تصاویر خاص و عام از موضوع‌ها در ذهن ناشی می‌شود.

اما اگر موضوع‌های خاص بتوانند تعاریف عام را در ذهن این‌همانی کنند، دیگر چه نیازی است که بدویان، تصاویر ناقص و هندسی را نقاشی کرده یا در مناسک

بیافرینند؟ به عبارتی، گستره طبیعت با موضوع‌های خاص خود، تعاریف عامی را که در ناخودآگاه بدویان موجود است، این‌همانی کرده و تجسم می‌بخشد و دیگر نیازی به این‌همانی و تجسم بخشیدن به آنها در قالب نقاشی‌های ساده، ناقص و هندسی در مناسک و آئین‌ها نخواهد بود. ■

ادامه دارد...

### یادداشت‌ها:

۱. عبارت است از حداقل مقدار تحریک لازم برای تمیز دو محرک از یکدیگر.

2. Dieri

دوره‌هایی از سن هر انسان رخ می‌دهند. به همین سبب، هر جامعه‌ای از جمله جوامع ماقبل تاریخ و ابتدایی، هر دوی آنها را با هم خلق می‌کند، و در دوره‌های تحول جوامع نمی‌توان هیچ‌گونه تقدم و تأخیری برای هیچ یک از آنها قائل شد. و انسانی که در دوره‌های مختلف سنی، تصاویر خاص گوناگونی را از اشیاء و موجودات پیرامون مشاهده می‌کند، پس از مدتی تصاویر عام را نیز از تصاویر خاص استخراج کرده و در ذهن تثبیت می‌کند. این امر در اولین دوره‌های سنی انسان رخ می‌دهد.

تحقیقات بوآس در قبیله کواکیوتیل و اسکیموها مطابق با نظریات ما و در تأیید آن است. کواکیوتیل‌ها در برخی از تصاویری که می‌آفرینند، واقع‌گرایی و طبیعت‌گرایی را در حد کمال به نمایش می‌گذاشتند. برای مثال، هنگامی که در صدد بر می‌آمدند تا سر انسانی را به تصویر بکشند، با کمال دقت، آن را تراشیده و ترسیم می‌کردند. همزمان، بسیاری از نقاشی‌هایی که



20. Elkin, A.P \ The Australian Aborigines \ 1964 \ 4th Edition \ p.206.

21. Puissance et sacralité dans l'histoire des religions \ Eranoa - Jahrbuch XXI \ 1953 \ p.361; Le chamanisme et les techniques archaïques del'extrase \ paris \ 1951 \ p.412.

۲۲. ناس، جان بی / تاریخ جامع ادیان / ترجمه علی اصغر حکمت / تهران / ۱۳۷۵ / ص ۳۱

23. M.GU sinde \ Die Feuerland in dianern \ Bundl \ Die solk'nam. Modlinybeiwein \ 1937 \ p.751.

24. Khud Rasmussen \ Intellectual culture of the copper Eskimos \ 1921-1924 \ IX, copenhagen \ p.27.

25. Métroux.A \ A Myth of the Chamacoeco Indians and its Social Significance \ Journal of American Folklore, LVI \ 1943 \ pp.114,117; Bowers \ A.W., Mandan Social and Ceremonial Organization \ Chicago \ 1950 \ pp.115ff; Boas \ Secret societies \ p.446 Drucker \ Kwakiutl Dancing societies \ pp.208 ff; Loeb.E. Pomo Folkways \ university of california Publications in American Archaeology and Ethnology \ XIX \ Berkeley \ 1926 \ pp.372-374; The Eastern kuksu, Ibid \ XXXIII \ 1933 \ pp 172ff, 181; J.Hackel \ zur problem des heiligenp fahles bei den in dianern Brasiliens \ Añais do XXXI Congr \ Interracional de Americanistas \ saopoulo \ 1955 \ pp.230ff; Plains indians: I bid \ pp.235ff; Zum ethnologischen Aussayem wert von kultur parallelen, \ wiener völkerkun dliche Mitteilungen, III, 2 \ 1955

۲۶. هیس، ه، ر / تاریخ مردم شناسی / ص ۲۴۵.

۲۷. همان جا.

3. Selknam

4. Elik

5. chamacoco

6. Kwakiutl

7. pomo

8. Yaruros

9. Araucaiam

10. Maidu

### فهرست منابع

۱. پیازده، ژان / روان شناسی هوش / ترجمه ایرج پوریاقو / شرکت کتاب های جیبی / تهران / ۱۳۵۴ / ص ۲۰۰-۲۰۴.

۲. لوریاندر / کارکرد مغز / ترجمه رؤیا منجم / انتشارات بنیاد / تهران / ۱۳۶۸ / ص ۲۴۱

3. Krickeberg \ W, Die Religionen des alten America \ p.16.

۴. دورانت، ویل / تاریخ تمدن. مشرق زمین همواره تمدن / مترجمان: احمد آرام، غ. پاشائی و امیرحسین آریانپور / سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی / تهران / ۱۳۶۵ / ص ۷۹.

۵. همان جا.

ترهیس، ه، ر / تاریخ مردم شناسی / ص ۱۰۷ / به نقل از تاپلور.

7\ Bitremieu X.I. \ La société secrète des Bakhimba au mayombe \ Brussels \ 1936 \ p.50.

[8]- Jean-louis Bédouin \ Le Masques \ Les presses universitaires \ paris \ 1967.

۹. هیس، ه، ر / تاریخ مردم شناسی / ص ۳۰۷.

۱۰. همان جا / ص ۳۱۴-۳۱۵.

۱۱. همان جا / ص ۳۰۶.

۱۲. آندره لوروا-گوران / دانسته ها و نادانسته های تاریخ هنر / ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته / انتشارات پویش / چاپ اول / ص ۱۲۲.

۱۳. همان جا / ص ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۹۳، ۱۹۴.

14. Grosse \ E, in thomas \ W.I, source Book for social origins \ Boston \ 1909 \ p.586.

15. Friedrich \ Archiv orient álni \ vol.19 \ Table XI.

16. Jensen \ Die Schrift \ Fig.75.

17. Friedrich \ Entziff rungsgé schlichee der hethitischen Hierogly phenschrift \ Fig.2 Fig.5.

۱۸. لوریاندر / کارکرد مغز / ص ۲۴۱

19 Lubbock,s,j \ The orign of civilization \ London \ 1912 \ pp.353-354.